

عصمت فرشتگان، شواهد موافق و مخالف

امیر راستین*

علیرضا کهنسال**

چکیده

از ویژگی‌های فرشتگان که برآمده از متون دینی است، وصف عصمت می‌باشد. در میان اندیشمندان مسلمان، اصل وجود این صفت، مورد اتفاق بوده و آنچه محل مناقشه و اختلاف می‌باشد، پذیرش یا انکار آن به عنوان وصفی ذاتی و جبلی فرشتگان است؛ یعنی نزاع اصلی بر سر آن است که آیا تمام کارگزاران غیبی الهی، معصومند و هرگز هیچ‌گونه خطایی از ایشان سر نمی‌زند، یا اینکه تنها برخی از آنها واجد این موهبت هستند و در طبیعت فرشته، امکان ورود خطا و عصیان، وجود دارد. در این نوشتار به طرح و بررسی ادله هر دو طرف می‌پردازیم و در انتها روشن می‌شود که در مجموع، ادله و شواهد طرف داران عصمت فرشتگان از اتقان بیشتری برخوردار است. زیرا ایشان علاوه بر ارائه دلایل نقلی معتبر فراوان، شواهد عقلی نیز بر آن یافته‌اند و نیز به خوبی از عهده پاسخ به شبهات مخالفین برآمده‌اند.

واژگان کلیدی

فرشتگان، عصمت، ویژگی ذاتی، موافقان، مخالفان، ماهیت ابلیس.

طرح مسئله

قرآن کریم خود را کتاب هدایت برای متقین و پرهیزکاران معرفی نموده و اولین ویژگی آنان را ایمان به غیب می‌داند.^۱ از طرفی با نگاهی گذرا به آیات کریمه آن، با طیف گسترده‌ای از موجودات غیبی و پنهان از

*rastinamir@yahoo.com

**kohansal-a@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۷

*. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه فردوسی.

** استادیار دانشگاه فردوسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۷

۱. هُدًی لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. (بقره (۲): ۳ - ۲)

چشم بشر عادی مواجه می‌شویم؛ موجوداتی که نه با چشم عادی و نه با چشم‌های مسلح به ابزار بصری، قابل رؤیت حسی نمی‌باشند. در رأس همه موجودات و در قله حقایق غیبی، خدای متعال قرار دارد، که نه تنها مورد رؤیت دیدگان جسمانی واقع نمی‌شود، بلکه فراتر از تمام اشیا بوده و اوست که چشمان را احاطه کرده است.^۱ فرشتگان و کارگزاران عالم، دسته دیگری از موجودات غیبی‌اند که ایمان به وجود آنان، در کنار باور به مبدأ هستی و نیز سایر باورهای اساسی دینی همچون انبیا، کتب آسمانی و معاد، مورد تأکید قرآن است^۲ و از ضروریات اعتقادی یک مسلمان مؤمن محسوب می‌گردد؛ به گونه‌ای که منکر و دشمن آنان کافر و مورد دشمنی و غضب پروردگار می‌باشد.^۳ غیب عالم هستی محدود به موجودات شریف و عالی نمی‌شود، بلکه برخی موجودات فرودست جهان را نیز شامل می‌شود. قرآن در ردیف فرشتگان و در مقام گفتگوی خدای متعال با آنان، (بقره / ۳۴ - ۳۰) از ابلیس و شیطان سخن می‌گوید. (برای نمونه رک: بقره / ۳۴؛ اعراف / ۱۱؛ طه / ۱۱۶) که نامش در قرآن با گروه دیگری از موجودات غیبی، یعنی جنیان، گره خورده است و بنا بر نص یکی از آیات، او از جنس جن می‌باشد. (کهف / ۵۰)

اکنون جای این پرسش است که آیا فرشتگان الهی، به عنوان کارگزاران اوامر حق تعالی، امکان خطا و عصیان در فعل و قول خویش دارند یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا فرشتگان، معصومند؟ اگر هستند این وصف آیا مربوط به تمام آنهاست و ذاتی و یا در حکم ذاتی ایشان است و یا اینکه نافرمانی و عصیان حداقل درمورد برخی فرشتگان صادق است؟

در این نوشتار، عصمت ملائکه را از منظر قرآن مجید و روایات، با تکیه بر برداشت‌ها و تفسیرهای اندیشمندان مسلمان، مورد بررسی قرار داده و دلایل موافقین و مخالفین را طرح می‌سازیم. به نظر می‌رسد آنچه بیشتر با ظواهر آیات قرآن کریم همخوانی دارد، پذیرش عصمت به عنوان وصف ذاتی یا لازم ذاتی برای فرشتگان است، اگرچه نقل برخی روایات حاکی از عصیان برخی ملائکه، داوری قاطعانه را با مشکل مواجه می‌سازد.

قائلین به عصمت ملائکه و ادله آنان

باید توجه کرد که منظور از عصمت در اینجا، همان معنای واضح و روشنی است که در اولین توجه به ذهن متبادر می‌شود؛ یعنی حالت دوری از گناه یا اشتباه. (مهیار، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۱۲) و اگر حکما آن را «ملکه‌ای نفسانی» می‌دانند که شخص معصوم را از گناه باز می‌دارد، (التهانوی، ۱۹۹۶: ۲ / ۱۱۸۳) قطعاً نظر

۱. لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ. (انعام (۶): ۱۰۳)

۲. آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ... وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. (بقره (۲): ۲۸۵؛

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. (نساء (۴): ۱۳۶)

۳. مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ. (بقره (۲): ۹۸)

به «انسان» معصوم داشته‌اند؛ وگرنه در عالم مجردات و ملائکه، سخن از نفس و ملکات نفسانی نیست. باید توجه داشت که عصمت به عنوان وصف ویژه و لازمه ذاتی فرشتگان، باید صفت تمامی آنان باشد. به عبارت فنی‌تر، باید اثبات شود که ملائکه به نحو موجب کلیه، مصون از خطا و معصوم از گناه هستند.

علاوه بر متکلمین، حکمای مسلمان نیز در عرصه فرشته‌شناسی قلم زده و حتی درباره برخی ویژگی‌های جزئی، اما اساسی ملائکه به اظهارنظر پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، صدرالمآلهین در بخش‌های متعددی از آثار خویش به «عصمت فرشتگان» تصریح نموده است. در برخی موارد، عصمت را ویژگی جلی و ذاتی آنان می‌داند که براساس آن، خلاف طاعت از ایشان ممکن نبوده و مجالی برای معصیت آنان وجود ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۹۷ و ۲۱۷؛ همو، ۱۹۸۱: ۷ / ۱۳۰) در جایی به تصریح، عصمت را صفت همه ملائکه معرفی می‌نماید. (همو، ۱۳۶۰: ۷۷) در جای دیگر، تمام حرکات، سکناات و تصورات آنها را به حق و از حق دانسته و تصریح می‌کند که ایشان با ذوات خود مطیع امر خدای متعال اند و نمی‌توانند مخالفت و تمرد نمایند. (همو، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۹۶ - ۳۹۵) همچنین امر به ملائکه سماوی و مدبرات علوی فلکی یا کوبی و نیز امر به ملائکه موکل بر صور نوعیه زمینی و اجسام عنصری که مدبران کوه‌ها و دریاها و معادن و ابرها و باده‌ها و باران‌ها هستند را از سنخ کلام اوسط می‌داند. درواقع این امر، شامل تمام فرشتگان می‌شود. (به جز ملائکه مهیم که از محل بحث خارج‌اند) کلام اوسط، کلامی است که اگرچه مقصود از آن، غیر از عین کلام است، اما این مقصود ضرورتاً و به وجه لزوم و بدون امکان تخلف، بر کلام مترتب می‌شود. (همان: ۷ / ۶؛ همو، ۱۳۷۵: ۳۳۸) ملاصدرا اطاعت فرشتگان از خدای متعال را مانند اطاعت حواس از نفس می‌داند که در کار خویش نیاز به امر و نهی ندارند؛ بلکه اراده نفس همان و فرمان‌برداری ایشان همان. اطاعتشان نه تخلف‌پذیر است و نه زمان‌بردار و نه مشوب به سستی. (همو، ۱۳۸۸: ۲۵۴)

برخی معتقدند که دانشمندان مسلمان، همگی بر عصمت «تمام فرشتگان» از «جمع گناهان» اتفاق دارند؛ مگر عده‌ای از حشویه (رازی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۸۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۵) در میان متفکران شیعه نیز اصل عصمت فرشتگان مورد اتفاق و اجماع است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۲۴) روایات و نصوص فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام آن را صحه می‌نهد. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۶) اگرچه ممکن است برخی در کلیت و عمومیت این ویژگی برای تمام ملائکه دچار تردید باشند که در ادامه روشن خواهد شد.

دلیل عقلی عصمت فرشتگان

در اینجا به یک دلیل عقلی از ملاصدرا و تحلیل فلسفی از وی درباره عصمت فرشتگان اکتفا می‌کنیم. ملاصدرا با تحلیل معنای معصیت، آن را از فرشتگان نفی می‌کند، استدلالش چنین است:^۱

۱. أما العقل فلأن المعصية معناها في الحقيقة عبارة عن مخالفة القوة السافلة للقوة العالية فيما لها أن يفعل للغرض الأعلى عند تخالف

معصیت عبارت است از مخالفت قوه سافل با قوه عالی در موجودی که شایسته است به‌هنگام تعارض اهداف و اغراض، هدف برین را برگزیند و آن را ترتیب اثر بخشد. حال اگر موجودی بسیط بوده و مرکب از قوا و طبیعت‌های فراوان نباشد، فرض معصیت در آن موجود، نامعقول خواهد بود؛ چراکه بنابر این تعریف، عصیان تنها در جایی فرض دارد که حداقل دو قوه متعدد و معارض در یک موجود حاصل باشند و فرشتگان الهی، خصوصاً گروه علیون از آنها، از چنین ترکیبی منزّه و مبری هستند.

بر این اساس، چه‌بسا بتوان گفت از نظر ملاصدرا، اگرچه خود وی تصریح ننموده است، عصمت چنین موجوداتی از امور قریب به اولیات است که تصور صحیح موضوع و محمول، برای تصدیق سلب محمول از موضوع کافی است.

همچنین صدرا فرشتگان را به‌لحاظ صفت، وحدانی و بسیط قلمداد کرده و عاری از هرگونه خلط و ترکیب می‌داند و با استناد به آیه ۱۶۴ صافات^۱ و روایاتی که فعل ویژه، ثابت و واحدی را به هریک از فرشتگان نسبت می‌دهد،^۲ آنها را دارای مقامی معلوم می‌داند که هیچ‌یک از آن مقام مقدّر تجاوز نکرده و بر این اساس، هریک از ایشان دارای صفت و فعلی واحد است. بدین ترتیب، آنها را مجبور بر طاعت دانسته و اختلاف در افعال، سستی و عصیان را از آنها نفی می‌کند. وی فرشتگان را در تعیین رتبه، وحدت فعل، عدم تضاد و نزاع با سایر فرشتگان و نیز طاعت محض، به حواس انسان تشبیه می‌کند که ضمن اینکه هریک از حواس جایگاه معلوم، فعل ویژه و واحد داشته و در کار آنها تزامم وجود ندارد، به محض اراده نفس، بی‌درنگ فرمان آن را انجام می‌دهند؛ چنین نیست که گاهی دستورات انسان را اطاعت و گاهی نافرمانی کنند. (همان: ۵۰۳ - ۵۰۲) او در برخی آثار دیگر خویش نیز از بساطت ملائکه و در نتیجه عدم ترکیب و عدم تعارض و تضاد در افعال و ذوات و صفات بر عصمت‌شان استدلال می‌کند. (همو، ۱۳۶۰: ۷۷؛ همو، ۱۹۸۱: ۷ / ۱۳۰)^۳

دلایل نقلی عصمت و پاسخ به شبهات

قائلین به عصمت ملائکه، چند آیه از قرآن کریم را به‌عنوان دلایل نقلی، مورد استشهاده قرار داده و اشکالات متوجه آنها را پاسخ می‌دهند.

الأغراض والدواعي و ذلك إنما يتصور فيما يتقوم ذاته و وجوده من تركيب قوي و طبائع متضادة والملائكة سيما العليون منزّهون عن ذلك. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۵)

۱. وَمَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ.

۲. اشاره می‌کند به آیه بیستم انبیاء: «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» و نیز عبارتی دارد که مضمون روایتی از امام صادق علیه السلام است: «وَإِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً رُكْعًا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَجْدًا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۰۶)

۳. صدرا در اسفار بساطت و در نتیجه، عصمت را عام دانسته (۱۹۸۱: ۷ / ۱۳۰) و در اسرار الآیات، تصریح می‌کند که عصمت، شامل تمام فرشتگان می‌شود. (۱۳۶۰: ۷۷)

اولین شاهد

آیه ششم سوره تحریم است: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». این آیه به صراحت ملائکه عذاب را مطیع محض اوامر الهی معرفی می‌کند، فرشتگانی که به هیچ وجه، عصیان امر خدا نکنند و مأمورانی که ناله و عجز مجرمان موجب انفعال و تأثر آنان و در نتیجه کوتاهی در مأموریت خویش نمی‌شود. ملاصدرا و فخر رازی از جمله کسانی هستند که به این آیه استدلال کرده‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۵، رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۹)

اشکال: این آیه تنها عصمت ملائکه مأمور عذاب و خازنان آتش را اثبات می‌کند نه بیشتر. (طوسی، بی تا: ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۲)

پاسخ: در صورت پذیرش عصمت این قسم از ملائکه، قهراً عصمت فرشتگان سرپرست بهشت، محسوس و بالاتر از آن نیز مسلم و اولی خواهد بود؛ زیرا درجه وجودی‌شان برتر از خازنان دوزخ و ملائکه نار است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۳ / ۳۰۰)

شاهد دوم

آیات ۴۹ و ۵۰ از سوره مبارکه نحل است: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». ملاصدرا معتقد است جمله «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» هم شامل انجام دستورات و هم شامل ترک منهیات می‌شود؛ زیرا نهی کردن هم نوعی امر کردن است و شخص نهی شده از یک فعل، در واقع مأمور به ترک آن کار است. علت دلالت این جمله بر عموم، صحت استثنای هریک از دستورات می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۵)

ممکن است اشکال شود که براساس عصمت ملائکه و با توجه به اینکه در آنها امکان خطا و گناه راه ندارد، چرا باید از خدای متعال خوف داشته باشند؟ منشاء این ترس به جز نافرمانی چیست؟ در پاسخ می‌گوییم ترس از پروردگار تنها به خاطر گناه و خوف از عذاب و نعمت خداوند نیست و محدود به غیر معصومین نمی‌شود؛ بلکه معصومین هم خوف مناسب مقام خویش را دارند. ترس ایشان از خدا، خوف قرب و خشیت از عظمت و نعمت است. (همان)

همچنین بر اساس این اصل که معلول عین نیازمندی و وابستگی به خداست، هرچه کمالات معلول بیشتر بوده و به خدا نزدیکتر باشد، فقیرتر و وابسته‌تر به او بوده و نیز به این تعلق و فقر خود درک بیشتری دارد. بنابراین، می‌توان چنین استنبط کرد که فرشتگان چون «عند ربهم» هستند (اعراف / ۲۰۶ و انبیا / ۱۹) و در مراتب عالی عالم هستی، یعنی نزد پروردگار خویش می‌باشند، در نتیجه استکیار ندارند، (لا یتکبرون) و از شدت قرب و از فرط تعلق و درک وابستگی، محو عظمت و جلال الهی‌اند؛ و در نتیجه خوف بیشتری نسبت به حضرت حق دارند.

شاهد سوم

این دلیل که به صراحت، عصمت فرشتگان را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد، در سوره مبارکه انبیا قرار دارد که می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ.» ظاهراً ملاصدرا دلالت این آیات را بر عصمت ملائکه آن‌قدر روشن می‌دیده که بدون شرح و توضیح، تنها به ذکر آن بسنده کرده است. در توضیح آیه می‌توان گفت بسیاری از مشرکان جاهلیت معتقد بودند، فرشتگان فرزندان خدایند و آنها را بدین جهت پرستش می‌کردند. خدای متعال در پاسخ به این شبهه، اولاً آنان را بندگان خویش معرفی می‌نماید، نه فرزندان؛ «بَلْ عِبَادٌ» و همچنین تأکید می‌کند که آنها بندگان هستند شایسته و گرامی داشته شده؛ «مُكْرَمُونَ» چراکه مطیع محض اویند و فقط سر بر آستان عبودیت و اطاعت او می‌سایند. «بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» آنها آن‌قدر تسلیم امر ربوبی‌اند که حتی در سخن گفتن نیز بر او پیشی نمی‌گیرند؛ «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» پس فعل آنان تابع امر و اراده اوست، همچنان که گفتارشان تابع قول خداست. در نتیجه هم از جهت فعل و هم از جهت قول، تابع اراده خدا هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۷۵) طایفه ملائکه، موجوداتی هستند که از خشیت الهی بیم داشته و از جلال الهی درک عمیقی دارند و هرگز کمترین انحراف و نافرمانی را نسبت به ساحت قدس الهی روا نمی‌دارند؛ «وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» و گناهی از آنان سر نمی‌زند تا به شفیع نیازمند باشند؛ بلکه خود، به اذن الهی گناهکاران را شفاعت می‌نمایند. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ»

شاهد چهارم

طرفداران عصمت فرشتگان، به آیه سی و هشت سوره فصلت تمسک کرده‌اند که می‌فرماید: «فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» و می‌گویند کسی که خدا او را چنین وصف نماید که دائماً در حال تسبیح و عبادت پروردگار خویش است، قطعاً صدور معصیت از او ممتنع خواهد بود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۵) زیرا دوام و ثبات در عبادت، مستلزم نفی معصیت است. البته ملاصدرا در جای دیگر، این آیه را مختص ملائکه سماوی (فرشتگانی مادون حمله عرش و کروییین و ملائکه مهیم) می‌داند. (همو، ۱۳۶۰: ۲۴) بنابراین از این آیه کریمه تنها می‌توان عصمت فرشتگان سماوی و فراتر از آنها را اثبات نمود، نه تمام آنها را.

شاهد پنجم

رسالت فرشتگان از سوی خدای متعال، دلیل دیگری است که فائلین به عصمت فرشتگان مطرح کرده‌اند. از آنجا که فرستادگان پروردگار، باید معصوم از خطا و عصیان باشند، ملائکه نیز به حکم رسالت الهی‌شان، مصون از انحراف و کژی هستند. در آیه اول سوره مبارکه فاطر می‌فرماید: «... جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا...» و نیز در آیه ۷۵ سوره حج: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ.» درواقع از طریق رسالت عمومی ملائکه

«جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» و به استناد آیه «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام / ۱۲۴) نتیجه می‌شود که رسولان الهی و از جمله ملائکه معصومند. (همو، ۱۳۶۳: ۲۲۵)

برخی معتقدند آیه دوم، آیه اول را تخصیص می‌زند و در نتیجه از آیه نخست نیز نمی‌توان استفاده کلیت عصمت برای تمام ملائکه نمود؛ زیرا «مِن» در آیه دوم، اقتضای تبعیض دارد. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۳ - ۱۵۲) در پاسخ، می‌توان گفت که تکرار «مِن» نشانه تفاوت معانی آن است؛ و گرنه جای تکرار نبود. در نتیجه محتمل است «مِن» اول نشویه و «مِن» در «مِن الناس» تبعیضیه باشد. همچنین گزینش همه ملائکه از بین مخلوقات، منافاتی با لازمه اصطفاء و گزینش ندارد؛ زیرا همه فرشتگان، جزیی از مخلوق‌ها و بعضی از آنها هستند. نکته دیگر آنکه رسالت در آیه اول، تنها مربوط به رسالت ابلاغ وحی است و در آیه بعد ناظر به مطلق رسالت فرشتگان است؛ نه رسالت در حوزه ابلاغ وحی، که شامل انواع ارسال فرشتگان می‌شود. مانند مسئله ابلاغ وحی، (جبرئیل) در مسئله حیات، (اسرافیل) رزق، (میکائیل) قبض ارواح (عزرائیل) یا ثبت عقاید، اخلاق و اعمال انسان‌ها. (کرام‌الکاتبین) لذا تعارضی نیست تا نیاز به تخصیص باشد؛ لیکن از رسالت مربوط به وحی، (اختصاصی) نمی‌توان عصمت تمام ملائکه را اثبات نمود و احتمال آنکه رسالت عمومی نیز به‌تنهایی برای اثبات آن کافی نباشد، وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۳ / ۳۰۲ - ۳۰۰)

به‌هرحال، خصیصه رسالت، مستلزم عصمت ملائکه و شاهدی بر آن است. اما آنچه به‌یقین می‌توان از این آیات شریفه استنباط نمود، اثبات عصمت فرشتگان به‌صورت فی‌الجمله و به‌صورت قضیه مهمله، که در حکم جزئییه است، می‌باشد؛ چراکه اثبات کلیت در آیه نخست، آسان نیست و به‌دلیل وجود احتمال مخالف، قابل اعتماد نخواهد بود. آیه بعد نیز اگرچه دلالت بر رسالت تمام ملائکه دارد، لیکن مقصود، رسالت به‌معنای اعم است و اثبات عصمت عمومی از طریق رسالت عمومی، (اعم از رسالت ابلاغ وحی) مستلزم آن است که عصمت را شرط چنین رسالتی هم بدانیم و چنین چیزی نیازمند دلیل است.

شاهد ششم

طعن و خرده‌گیری فرشتگان از بشر به‌خاطر گناه و معصیت وی، نشانه عصمت ایشان می‌باشد؛ چراکه اگر خودشان هم مرتکب لغزش شوند، دیگر در محضر پروردگار که عالم مطلق است، جای اشکال بر دیگران نخواهد بود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۶)

منکران عصمت و ادله ایشان

چنانچه گذشت، ظاهراً در میان اندیشمندان مسلمان، کسی مخالف اصل عصمت فرشتگان نیست و این نظریه تنها به «حشویه» نسبت داده شده است. بنابراین منکران عصمت، درواقع تنها انکار عصمت را به‌صورت سالبه جزئییه مورد تأیید قرار می‌دهند، نه سالبه کلیه؛ و هیچ ادعایی نسبت به نفی عصمت از

فرشتگان به طور مطلق ندارند. به عبارت دیگر، دلایل ایشان بیشتر از قبیل شبهه بر اثبات عصمت است تا استدلال مستقیم بر نفی آن. لذا در مقابل ادعای «کلیت و عمومیت» عصمت در فرشتگان اقامه شده‌اند. مخالفین عصمت ملائکه، معتقدند ایشان نیز دچار عصیان و انحراف گردیده‌اند و برای مدعای خویش، شواهد و وجوهی را ذکر نموده‌اند که در اینجا به برخی اشاره می‌رود:

دلیل^۱ یا شبهه اول^۲

وجه یکم

ملائکه در گفتگویشان با پروردگار درباره آفرینش انسان گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (بقره / ۳۰) این سخن نوعی اعتراض به حق تعالی و گناهی بزرگ محسوب می‌گردد.

پاسخ: اولاً این سخن، اعتراضی بر خداوند نیست؛ بلکه گویا چنین است که فرشتگان به خاطر تعجب از کمال حکمت الهی و علم مطلق حق تعالی به آنچه حکمتش و سرانجامش بر همه عقلا پوشیده است، چنین سؤالی کرده باشند. ثانیاً ایراد اشکال برای فهمیدن و کسب جواب، محذوری نداشته و قبحی در پی ندارد. درواقع، گویا این گونه به خدا عرض کرده‌اند که خدایا، تو حکیمی و علیم و هیچ کار تو بی حکمت نیست؛ با اینکه به حال انسان خاکی علم و آگاهی کامل داری، چرا او را آفریدی و در زمین قرار دادی؟ حکمت این کار تو چیست؟ ثالثاً شرور اگرچه در این عالم وجود دارند، اما لازمه خیرات کثیر بوده و ترک آنها مستلزم شر کثیر خواهد بود؛ بنابراین، فرشتگان به این شرور اندک اشاره کردند و خدای متعال به خیرات پنهان از دیده آنها «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» پس چون حکمت امر بر آنان پوشیده بوده است، چنین پرسشی را مطرح نمودند؛ نه اینکه قصد اعتراض به ساحت قدسی پروردگار داشته باشند. رابعاً سخن ملائک در حکم خبر است نه استفهام. گفتند با وجود اینکه تو چنین می‌کنی، (قرار دادن خلیفه‌ای در زمین که فساد و خونریزی می‌کند) ما تو را تسبیح و تقدیس می‌نماییم. زیرا اجمالاً می‌دانیم که هیچ فعل غیر حکیمانه از تو سر نمی‌زند و خداوند با این گفته خویش که: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» گویا می‌فرماید شما حکمت امر را به اجمال دانستید، اما من به تفصیل از آن آگاهم یا اینکه شما از ظاهر امر که فساد است، مطلعید و من از ظاهر و باطن و خیرات خفیه.

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۸ - ۳۵۷)^۳

۱. برای مشاهده کامل شبهات و پاسخ‌ها بنگرید به: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۹ - ۳۵۶؛ رازی، ۱۴۰۲: ۳۹۳ / ۲ - ۳۸۹؛ همو، ۱۹۸۶: ۲ / ۱۲۹ - ۱۲۳.
۲. علامه حلی این شبهه و شبهه سوم و چهارم را از قبیل «معارضه» با استدلال قائلین به عصمت می‌داند و شبهه دوم را از قبیل نقض معرفی می‌کند. (ر.ک: حلی، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۱۵ - ۱۱۴)
۳. برخی مفسران دیگر نیز سخن فرشتگان را اعتراضی ندانسته، بلکه استفسار و استعلام می‌دانند. (به عنوان نمونه، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۷۷)

در خود این گفتگو، دلایلی بر اعتراضی نبودن پرسش فرشتگان وجود دارد. به عبارت دیگر جمله «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ» و «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» قرینه متصله‌ای هستند بر اعتراضی نبودن؛ زیرا با اعتراف به حکمت و علم الهی و نیز نزاهت مطلق خداوند از هر عیب و نقص، دیگر مجالی برای نقد و نارضایتی از کار حق نخواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۳۵)

نکته دیگر درمورد اعتراضی بودن سخن فرشتگان و نیز اشکال آنها بر فساد و خونریزی خلیفه الهی آن است که، فرشتگان موجوداتی مجرد و بسیط بوده که از عالم ماده برترند و جزو موجودات عالم غیب‌اند؛ آنها از لذات مادی و قوای نفسانی مبرّی بوده و ساختمان وجودی‌شان بر طاعت بنا شده و عیش و نوش‌شان به تسبیح و تقدیس است و به نسیم عرش زنده‌اند.^۱ بنابراین، برای فرشتگان تصور معصیت و نافرمانی خدای متعال، به‌خاطر قوای فسادانگیز در انسان بسیار دشوار و تحمل آن ناممکن است. به عبارت دیگر علم فرشتگان، فعلی است و اساساً نسبت به ماورای مأموریت خویش، و حتی به فرشتگان خارج از حیطه وجودی‌شان، علم ندارند. آنها حیثیتی جز اجرای امر الهی نداشته و محض در اوامر حق هستند. از اینجا سرّ سخن اعتراض گونه‌شان به خدای متعال در جعل انسان به‌عنوان خلیفه دانسته می‌شود؛ آنها ادراکی ورای حیطه وظایف تکوینی خود نداشته و علم آنان علمی تنزیهی است، به‌گونه‌ای که حتی توحید ایشان نیز توحیدی تنزیهی و علمشان به خدای متعال، همانند افعال و اذکاری که دارند، (تسبیح و تهلیل و تقدیس) جنبه تنزیهی داشته و ادراکی است که بیشتر ناظر به نفی نواقص و تنزیه ذات الهی از محدودیت‌هاست.

مؤید این نکته، آن است که در نصوص دینی، بیشتر به تسبیح و تهلیل و تقدیس فرشتگان اشاره شده است، تا تحمید و تشبیه. چراکه زندگانی فرشتگان با نسیم عرش است، آنها با ذکر «سبحان الله» سیر و با زمزمه «لا إله إلا الله» سیراب می‌گردند و زنده به تنزیه و توحیدند و از آنجا که عرش همان مشاهده توحید و تنزیه است، پس قوام وجود آنها به آن خواهد بود، آنچنان که قوام یک موجود زنده مادی به خوراک و نوشیدنی مادی است. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۰۲ - ۲۰۱)

پس چون فرشتگان حقیقتی ورای تسبیح و تقدیس نداشته و همان‌گونه که فعلشان چیزی جز اجرای فرمان الهی نیست، توحیدشان نیز توحید تنزیهی و علمشان علم محدود و سلبی است. ماورای مرتبه وجودی خود و موجوداتی که تسبیح و تحمید را با هم دارا هستند را نمی‌توانند به‌عنوان خلیفه خداوند بپذیرند. درنتیجه سخن ایشان درباره جعل خلیفه، مقتضای نحوه وجود و ساختار ذاتی‌شان است، نه اعتراضی که برخاسته از نافرمانی و خودپسندی باشد.

ممکن است چنین اشکال شود که:^۲ ظاهر روایاتی که در ذیل آیات گفتگوی خدا و فرشتگان درباره جعل

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مَا يَعِيشُونَ بِنَسِيمِ الْعَرْشِ». (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۰۶)

۲. برای مشاهده کامل اشکال و جواب، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳ / ۷۲ - ۶۳.

خلیفه وارد شده، آن است که آنان مرتکب معصیت و خطا شدند؛ و چنین چیزی با انکاری و اعتراضی بودن سؤال سازگار است. زیرا صرف استفسار و استعلام، گناه محسوب نمی‌شود. وجود تعبیهایی در این روایات،^۱ مانند رد فرشتگان و غضب آنان و سپس ندامت و استغفار و تعبیهایی چون سخط و غضب خداوند بر آنان و محجوب ساختن آنان از نور الهی، نشان از استفهام انکارآمیز فرشتگان دارد. همچنین وجود تأکیدهایی فراوان در خود آیات مورد بحث نیز، دال بر اعتراضی بودن پرسش ملائکه است. (آموزگار، رشیدرضا، بی‌تا: ۱ / ۲۲۰) تأکیدهایی از جمله: تعبیر به «سبحانک»؛ (تأکیدی معنوی) نفی علم ذاتی از خودشان و حصر علمشان در آنچه خداوند به ایشان داده است؛ تأکید به «إن»؛ آوردن جمله اسمیه؛ آوردن ضمیر فصل «انت»؛ آوردن دو صیغه مبالغه «علیم» و «حکیم»؛ همه این امور نشان می‌دهد که کار ناشایستی از آنها سر زده بود که با این همه تأکید، در مقام تدارک آن برآمدند. مؤید دیگر، نحوه مقابله خداوند و سبک و سیاق احتجاج او با آنان است که فرمود: اگر راست می‌گویید و در ادعای خود صادقید، مرا از اسمای اینان باخبر سازید: «أَتَيْتُونِي بِأَسْمَاءٍ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». این نحوه بیان و خطاب، با مخاطبانی مناسب است که تخلف و یا سخن ناپسندی از آنان صادر شده باشد.

به هر حال، هم خود آیات و هم روایات متواتر، نشان از اعتراضی بودن سخن فرشتگان دارد و این اعتراض، یا به منزله گناه است و یا ترک اولی. که از فرض اول، لازم می‌آید که - حداقل گروهی از - فرشتگان معصوم نباشند، گرچه فرض دوم، منافاتی با عصمت ندارد؛ مانند آنچه در مورد انبیا و اولیا مطرح است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳ / ۷۱ - ۶۹)

پاسخ این است که: اولاً، روایات ضعیف یا مرسل در احکام فرعی حجت نیست، چه رسد به مسائل علمی و حکم اعتقادی. ثانیاً، اثبات تواتر روایات پیش گفته، آسان نیست. ثالثاً، عالم فرشتگان منطقه تشریع و احکام فقهی نیست؛ و گرنه برای آنان شریعت، رسالت، حدود و کیفر و پاداش می‌بود. رابعاً، وجود تعبیهایی همچون تسبیح، تقدیس، علم و حکمت در محاوره مزبور، نشانه اعتقاد و اعتراف فرشتگان به نزاهت کار خدا از ناشایستگی و اتصافش به حکمت است. خامساً، آیه عصمت فرشتگان از تخصیص ابا دارد و نمی‌توان برخی را معصوم و برخی دیگر را غیرمعصوم دانست. البته استقصای همه انواع فرشتگان و بررسی احکام همه آنان ناممکن است؛ در نتیجه، فتوا به عصمت هر فرشته ای، دشوار می‌نماید. لیکن فرشتگان معهود قرآنی که مدبرات الهی هستند معصومند. سادساً تقدیس و تنزیه و تحمید فرشتگان، شاهد تدارک نیست؛ زیرا سیره ملک و طبیعت فرشته، تسبیح هماهنگ با ثنا و نیز تقدیس الهی است. همچنین گرچه در روایات مزبور، غضب خداوند مطرح است، لیکن در برخی از روایات چنین آمده که فرشتگان برای رضای خداوند غضب کردند و بر اهل زمین متأسف شدند. پس غضب ملائکه و تأسف آنان صیغه عبادی داشته است. نکته آخر

۱. به عنوان نمونه، رک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۹ و ۵۳ - ۵۲.

آنکه همان گونه که ظاهر برخی آیات مربوط به توحید و معاد (مثل «و جاء ربك») نیازمند توجیه است، ظاهر برخی روایات نیز محتاج تبیین و توجیه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۵۷)

وجه دوم

کلام آنها همچنین طعن به انسان بوده و غیبت او به شمار می‌رود که از بزرگ‌ترین گناهان است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۹)

پاسخ: غرض فرشتگان، بیان اشکالی است که به نظر ایشان درمورد آفرینش انسان وجود داشته است، یعنی دو صفت فساد و خونریزی؛ نه غیبت و بدگویی. (همان: ۳۹۲) به عبارت دیگر، خواستند بگویند چگونه چنین موجودی می‌تواند عهده‌دار مقام منیع خلیفه‌اللهی شود، حال آنکه بروز این دو ویژگی، در زمین و زمینیان قابل پیش‌بینی و قطعی است؟

نکته‌ای که می‌توان به این پاسخ اضافه کرد آن است که این گفتگو مربوط به قبل از آفرینش انسان است، و اساساً غیبت نسبت به موجودی که هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته و هیچ فعلی را مرتکب نشده، چه معنایی دارد؟ گویا مستشکل این گفتگو را از قبیل مکالمه‌های معمول دنیایی و جسمانی می‌پندارد.

وجه سوم

سخن دیگر ایشان در این گفتگو «وَلَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره / ۳۰) و در جای دیگر «وَلِإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات / ۱۶۶ - ۱۶۵) که بر حصر مسبحون در آنها دلالت دارد، بوی عجب و خودستایی می‌دهد و خودستایی، مورد نهی خداوند است. «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ». (نجم / ۳۲) (همان: ۳۸۹)

پاسخ: اولاً خودستایی همیشه ممنوع نیست؛ بلکه در مقام شکر نعمت الهی امری پسندیده است: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی / ۱۱) ثانیاً فرشتگان با این سخن می‌خواستند بگویند که هدف ما از این پرسش، اشکال به حکمت تو نیست؛ چراکه ما همواره تسبیح تو می‌گوییم و تو را از هر نقص و عیب مبری می‌دانیم و به الوهیت و حکمت تو معترفیم؛ بلکه برای درک حکمت این امر به‌نحو تفصیلی این سؤال را مطرح نمودیم. (همان: ۳۹۲)

وجه چهارم

عذرخواهی فرشتگان، که با این جمله آن را آشکار کردند: «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (بقره / ۳۲) اگر مرتکب گناه نشده بودند، نیازی به اعتذار نبود. (همان: ۳۸۹)

پاسخ اول: می‌پذیریم که ترک این سؤال، اولی و شایسته‌تر بود؛ اما پرسش ملائکه معصیت محسوب نمی‌شود، بلکه ترک اولی است و عذرخواهی نیز به سبب همین ترک اولویت است، نه گناه. (همان: ۳۹۲؛ نیز ر.ک: بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۸۳)

اگر اشکال شود که: از آنجا که ملائکه در سخن از خدای متعال سبقت نگرفته و قولشان به اذن اوست «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ»، (انبیاء: ۲۷) چرا با اینکه این سؤال هم لاجرم به اذن الهی بوده است، بابت آن عذرخواهی نمودند؟ گوییم: عدم سبقت در قول، مطلب عامی است که در اینجا تخصیص خورده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۹۲)

پاسخ دیگری که می‌توان ارائه داد آن است که اساساً ترک اولی در حوزه فعالیت فرشتگان الهی راه ندارد و اعتراف به اختصاص علم ذاتی به خدای متعال و عرضی و عاریتی بودن تمام علوم ماسوی‌الله، عین توحید است و هیچ منافاتی با بندگی محض و عصمت نفوذناپذیر ملائکه ندارد. همچنین درباره اشکال دوم باید گفت که تخصیص، محتاج قرینه است و خود آیه‌ای که ذکر شده، دلیلی است بر عصمت فرشتگان و اینکه بدون اذن پروردگار از ایشان سخنی صادر نمی‌شود.

وجه پنجم

آگاهی ملائکه به فساد و خون‌ریزی بشر، یا از طریق وحی بوده است، یا به‌وسیله استنباط مبتنی بر گمان و تخمین؛ در صورت اول، بازگو کردن این مطلب به خداوند، امر بی‌فایده و لغوی است و در فرض دیگر، سرزنش دیگران براساس ظن و گمان، امر ناپسند و مورد نکوهش پروردگار است. (همان: ۳۹۰)

پاسخ: فرشتگان این مطلب را به‌یقین می‌دانستند و انگیزه ایشان از بیان این امر، یافتن حکمت آفرینش موجودی بود که آلوده به فساد و خون‌ریزی است. اما درباره منشأ این آگاهی و یقین، ملائکه وجوهی را ذکر نموده‌اند:

الف) آنها این مطلب را در لوح محفوظ مشاهده کرده بودند، لوحی که تمام حوادث تا قیامت در آن ثبت شده است.

ب) زمانی که خداوند غیر از ملائکه، مخلوق دیگری نداشت و زمین خالی از سکنه بود، آتش (دوزخ) را آفرید؛ فرشتگان را خوف شدیدی فراگرفت. هنگامی که به آنان جریان خلقت انسان در زمین را اعلام نمود، دانستند که از ایشان معصیت صادر خواهد شد.

ج) خداوند، خود به ایشان خبر داد که وقتی خلق عظیمی در زمین قرار گیرد، فساد و خون‌ریزی رخ خواهد داد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۹ - ۳۵۸)

د) فرشتگان از این تعبیر خداوند که فرمود می‌خواهم «در زمین خلیفه قرار دهم»، دانستند که او موجودی است خاکی و زمینی؛ و موجود مادی و طبیعی قطعاً در عالم ماده که عالم تراحم و درگیری است، به فساد مبتلا خواهد شد. همچنین ممکن است آنها از سرنوشت انسان‌هایی که قبل از نسل کنونی بشر بر روی زمین می‌زیسته‌اند، آگاهی داشته و از این طریق، نسبت به سرنوشت انسانهای بعد هم مطلع شده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۳۶ - ۱۳۵)

شبهه دوم

داستان‌هایی همچون جریان هاروت و ماروت، نشانگر آن است که فرشتگان معصوم نیستند. خلاصه این واقعه طبق روایتی از عبدالله بن عمر از رسول اکرم ﷺ از این قرار است فرشتگان ادعا کردند از انسان مطیع تر می‌باشند، خداوند دو ملک (هاروت و ماروت) را به زمین هبوط داد. این دو با زنی زیبا مواجه شده و او را طلب کردند. وی مشروط به اینکه ایشان کلمه شرک بر زبان آورند، درخواستشان را پذیرفت؛ اما هاروت و ماروت نپذیرفتند. پس از مدتی درحالی که کودکی را به همراه داشت، دوباره برگشت و این بار در مقابل درخواست مجدد دو فرشته، قتل کودک را شرط کرد که باز هم نپذیرفتند. در بازگشت مجدد زن، آن دو شرط وی مبنی بر نوشیدن شراب را پذیرفته و در حال مستی، هم به او نزدیک شده و هم کودک را به قتل رساندند. از میان عذاب دنیا و عذاب آخرت، اولی را برگزیدند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۴۶)

صدرا و رازی به‌هنگام نقل شبهه، تلویحاً اشاره می‌کنند که این دو؛ ملک نبوده‌اند و می‌گویند: «و زعموا أنهما كانا ملكين من الملائكة». همچنین به‌هنگام پاسخ به شبهه، اصل داستان را ساختگی، مجعول و رکیک می‌دانند، به‌طوری که هر عاقلی به ناروایی آن واقف است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۵۷ و ۳۵۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۹۰ و ۳۹۳)

همچنین درخصوص جریان هاروت و ماروت، علاوه بر اشکالاتی که این دو متفکر بر جزئیات داستان وارد کرده‌اند، این نکات قابل توجه است:

الف) اختلاف میان مفسران در صحت و سقم حدیث بود این جریان فاحش است. برخی گفته‌اند اکثر مفسران آن را ضعیف می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۵ / ۷۴۰) برخی مفسران معاصر، صریحاً چنین داستان‌هایی را افسانه‌هایی همچون افسانه‌ها و خرافاتی دانسته‌اند که یهود درباره هاروت و ماروت و نیز یونانیان باستان برای ستارگان ثابت و سیار ساخته‌اند؛ این گونه داستان‌ها با مقام فرشتگان الهی و عصمت ایشان سازگاری ندارد؛ بلکه بزرگ‌ترین گناهان (شرک و بت‌پرستی، زنا، قتل و شرب خمر) را به آنها نسبت می‌دهند و با آیات مطرح‌شده درباره هاروت و ماروت، هیچ تناسبی ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۳۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۷۵)

ب) اگر فرشته در زمین زندگی می‌کرد، یا هبوط آن به زمین و زندگی در آن بر او ممکن بود، (چنان که در مورد هاروت و ماروت چنین ادعایی می‌شود) همه اوصافی را که نوع انسان برای احراز مقام خلیفه‌اللهی واجد است، (استقرار در زمین، عیش در آن، تقدیس و تسبیح و یا امکان عصیان) سنخ فرشته می‌داشت و دیگر نیازی به آفرینش انسان نبود و نمی‌بایست سؤال ملائکه در مسئله جعل خلیفه در زمین، بی‌پاسخ می‌ماند که چرا ما را خلیفه خود قرار ندهی؟ (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۵ / ۷۴۲ - ۷۴۰)

همچنین ممکن است در رد کلیت و عمومیت عصمت ملائکه به جریان «فطرس ملک» استناد شود؛

لکن این داستان نه سند معتبری دارد و نه دلالتی قابل اعتماد؛ چراکه این گونه اخبار، به فرض صحت، در مسائل اعتقادی معتبر و حجت نیست و به فرض حجیت نیز باید در صورت مخالفت با اصول کلی قرآن، کنار گذاشته شود و مثل برخی اخبار و آیات مربوط به نبوت و توحید، نیازمند توجیه است. (همو، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۵۷ و ۳۰۰)

علامه مجلسی در مورد روایاتی که ظاهراً با عصمت فرشتگان منافات دارد، می نویسد: «و جملة القول في ذلك أنه لما ثبت بالنصوص و إجماع الفرقة المحقة عصمة الملائكة لا بد من تأويل ما يوهم صدور المعصية منهم على نحو ما مر في عصمة الانبياء (عليه السلام)؛ و خلاصه سخن در این باب [عصمت فرشتگان] آنکه چون عصمت فرشتگان به وسیله نصوص و اجماع گروه صاحب حق، اثبات شده است، باید آنچه را که موهم نافرمانی ایشان است، آن گونه که درباره پیامبران گذشت، تأویل کرد». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۱۲۶)

شبهه سوم

خداوند درباره برخی ملائکه می فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً»؛ (مدثر / ۳۱) این آیه نشان می دهد که برخی از فرشتگان مخلد در عذاب الهی اند؛ زیرا از «اصحاب نار» هستند و اصحاب جهنم مخلد در آتش اند: «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره / ۲۵۷) (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۹۱ - ۳۹۰)

پاسخ: مقصود از «اصحاب النار» لزوماً واردین و معذبین در آن نیست، بلکه در اینجا مقصود خزنه، کارگزاران و تدبیرکنندگان دوزخ است. (همان: ۳۹۳)

شبهه چهارم

عصیان و کفر ابلیس که از ملائکه مقرب بود، دلیل روشنی بر امکان صدور معصیت از جنس فرشتگان است. (همان: ۳۹۰)

پاسخ: این اشکال زمانی راست می نماید که ابلیس را از جنس فرشتگان بدانیم؛ حال آنکه وی از ملائکه نبوده، (همان: ۳۹۳) بلکه از جنس جن است.

رابطه ماهیت ابلیس با فرشتگان^۱

در میان دانشمندان علوم اسلامی، بر سر فرشته بودن یا نبودن ابلیس، اختلاف وجود دارد و از آنجا که عصیان و فسق و کفر وی از مسلمات قرآنی و نصوص دینی است، در صورت اثبات ملک بودن ابلیس، قطعاً باید از ادعای کلیت و عمومیت عصمت فرشتگان دست کشید. بنابراین لازم است تا با اندکی تفصیل، به ذکر ادله موافقین و مخالفین فرشته بودن ابلیس پردازیم. برخی مانند صدرالمآلهین، با عنایت به اهمیت این موضوع، بابتی را به ارائه

۱. چیش این بخش، مطابق مفاتیح الغیب صدر است: ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۲۷ - ۲۲۳؛ نیز ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۳۰ - ۴۲۸.

دو دیدگاه مخالف پیرامون اثبات یا رد فرشته بودن ابلیس اختصاص داده‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۲۷ - ۲۲۳) وی اکثر متکلمان خصوصاً معتزله را جزو مخالفین ملک بودن ابلیس معرفی می‌کند و رای موافق را به جمع کثیری از فقها نسبت می‌دهد» (همان: ۲۲۳) مرحوم طوسی نیز که خود قائل به فرشته بودن ابلیس است و تفاسیر شیعه را نیز بر همین رای می‌داند، ابن عباس، ابن مسعود، ابن‌المسیب، قتاده، ابن جریج و طبری را جزو طرفداران دیدگاه خود معرفی می‌کند و در مقابل، حسن بصری، قتاده بلخی، رمانی و برخی دیگر از متأخرین را به‌عنوان مخالفان برمی‌شمرد. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۱ - ۱۵۰)

دلایل مخالفین

یکم

به دلیل صراحت آیه ۵۰ سوره کهف «كَانَ مِنَ الْجِنَّ» ابلیس از جنیان است، پس نباید فرشته باشد؛ زیرا جنس فرشته و جن متفاوت است و هرگاه لفظ جن می‌آید، مقصود، همان گروه مباین با انسان و فرشته است؛ این رای را شیخ طوسی به رمانی نسبت داده است (همان: ۱۵۲ - ۱۵۱) اما ملاصدرا با استناد به معنای لغوی جن و دخول فرشتگان در این معنا، این مقدار را برای اثبات مطلوب کافی ندانسته و خود در مقام تفاوت ماهوی جن و ملک، به این آیه تمسک می‌جوید: «وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلَيْتْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ». (سبأ / ۴۱) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۲۴ - ۲۲۳)

اشکال: اولاً شاید «جن» در آیه «كَانَ مِنَ الْجِنَّ» از جنت مشتق باشد و از آنجا که به خازنان بهشت جن گفته می‌شود، مقصود آیه این باشد که ابلیس از خازنان جنت بوده است؛ (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۲) ثانیاً شاید «کان» به معنای «صار» باشد. شیخ طوسی آن را به اخفش و گروهی از اهل لغت نسبت می‌دهد؛ (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۵۲ - ۱۵۲) که در این صورت، ماهیت و حقیقت اولیه ابلیس از ملائکه خواهد بود. ثالثاً به فرض که او از جنیان محسوب شود، جن بودن مانع ملک نبودن نیست، زیرا با وجود اینکه مشرکان عرب، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند، خداوند از انتساب جن به خویش به‌عنوان فرزند توسط آنان خبر داده است: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا» (صافات / ۱۵۸) (همان: ۱۵۳ - ۱۵۲) پس این آیه دلالت دارد که فرشته، جن نامیده می‌شود.

پاسخ: ظاهر آیه نشانگر آن است که ترک سجده بر آدم، معلول جن بودن ابلیس است: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنَّ» و روشن است که خازن جنت بودن، علت ترک سجده و عصیان نخواهد بود. بنابراین «کان» هم نمی‌تواند به معنای «صار» باشد؛ زیرا خلاف ظاهر است و بدون ضرورت نمی‌توان این معنا را بر «کان» تحمیل نمود. همچنین احتمال دارد برخی از کفار، علاوه بر ملائکه، جنیان را نیز فرزند خدا بدانند؛ علاوه بر این، احتمال اینکه در این آیه، معنای لغوی جن مورد نظر باشد، وجود دارد، که در این صورت، مستلزم یگانگی معنای عرفی و اصطلاحی ملک و جن و در نتیجه اتحاد ماهوی این دو نخواهد بود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۲۵ - ۲۲۴)

دوم

ابلیس ذریه دارد؛ به دلیل آیه ۵۰ سوره کهف: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي» اما فرشتگان فرزند ندارند؛ چراکه ذریه داشتن یک نوع، مستلزم مرد و زن داشتن است و حال آنکه انوشت از ایشان منتفی است: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثَاءً أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ» (زخرف / ۱۹) بنابراین ابلیس از جنس فرشته نیست. (همان: ۲۲۵)

اما برخورداری یک فرشته از شهوت نکاح بدون آنکه فرشتگان دیگر حتی از مرتبه ضعیف آن برخوردار باشند، (طوسی، بی تا: ۱ / ۱۵۳) با وحدت ماهوی آنان سازگار نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۳ / ۲۹۹)

سوم

ابلیس از جن آفریده شده است؛ اولاً به دلیل آیه: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ» (اعراف / ۱۲)؛ ثانیاً ابلیس از جن است و جنیان از آتش: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر / ۲۷) و «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» (رحمن / ۱۵ - ۱۴) در مقابل، فرشتگان از آتش نبوده، بلکه از نور یا روح می باشند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۲۵)

اشکال: مانعی ندارد که خدای متعال، فرشتگان را بر اصناف و گروه های مختلفی آفریده باشد؛ مثلاً برخی را از آتش، برخی را از نور و برخی را از چیز دیگر و حتی برخی را از هیچ ماده اولیه ای خلق نکرده باشد. (طوسی، بی تا: ۱ / ۱۵۳)

پاسخ: این مسئله نیز با وحدت ماهوی فرشته و ابلیس، منافات دارد؛ به عبارت دیگر، خود ذریه داشتن ابلیس و آفرینشش از نار، نشان از تباین ماهوی اش با ملائکه دارد.

چهارم

ملائکه رسولان خدایند: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (فاطر / ۱) و رسل الهی معصومند: ^۱ «اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رُسُلَهُ» (انعام / ۱۲۴)؛ حال آنکه ابلیس هیچ یک از این اوصاف را ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۲۵)

دلایل موافقین**یکم**

استثنای ابلیس از فرشتگان در جریان سجده بر آدم عليه السلام نشانگر فرشته بودن اوست؛ (طوسی، بی تا: ۱ / ۱۵۰) زیرا استثنا یعنی اخراج چیزی که اگر استثنا نبود، آن چیز در معنا داخل می شد یا جایز بود که داخل شود. ممکن است گفته شود که این سخن صحیح نیست؛ زیرا استثنا منقطع در زبان عرب و قرآن رایج است و

۱. ر.ک: به بخش دلایل طرفداران عصمت فرشتگان در همین نوشتار.

استثنای ابلیس نیز ممکن است منقطع باشد؛ همچنین اگر دخول او را در خطاب مشترک میان ملائکه از باب تغلیب بدانیم نیز این دلیل فرشته بودن ابلیس را اثبات نمی‌کند. به عبارت دیگر، می‌توان ابلیس را غیر فرشته و حقیقتی مابین با آن دانست و درعین‌حال، امر به سجده را متوجه او دانست. به این صورت که یا استثنا شدن او از سجده‌کنندگان، استثنای منقطع باشد و یا امر به سجده از ابتدا به‌خاطر قاعده تغلیب، شامل او هم شده است و یک امر واحد و مشترک به او و فرشتگان خطاب شده است.

در پاسخ می‌گوییم: هر دو فرض مبتنی بر عدول از اصل است که بدون ضرورت روا نمی‌باشد؛ ازطرفی، ادله فرشته نبودن ابلیس نیز همگی براساس عمومات است. بنابراین اگر او را از ملائکه بدانیم، تخصیص لازم می‌آید و اگر وی را فرشته ندانیم، باید استثنا منقطع را بپذیریم و روشن است که تخصیص قواعد عام در قرآن نسبت به استثناء منقطع بیشتر است و اشکالات وارد نیست. تغلیب هم در جایی است که آن قلیل یا واحد (در اینجا یعنی ابلیس که یک جن است در جمع ملائکه) کم‌اهمیت بوده و مورد عنایت و توجه واقع نگردد تا غلبه حکم دیگران بر او صحیح باشد؛ اما این امر درباره ابلیس صادق نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۵۶)

دوم

اگر ابلیس از فرشتگان نباشد، امر سجده شامل او نشده و در نتیجه، ابا و استکبار و معصیت در حق او معنا نخواهد داشت، و به تبع آن، شایسته ملامت و عقاب هم نخواهد بود. (همان: ۲۲۶ - ۲۲۷)

اگر اشکال شود اگرچه ابلیس ملک نبود، اما به سبب هم‌نشینی و همراهی طولانی با فرشتگان، مشمول خطاب الهی واقع شد، می‌گوییم صرف همراهی و هم‌نشینی، سبب دخول در خطاب نمی‌شود؛ چنانچه در اصول فقه ثابت شده است که خطاب به مردان، شامل زنان نشده و برعکس، گرچه میانشان اختلاط شدید باشد.

مالصدا در اینجا اشکال را به گونه‌ای دیگر بیان کرده و آن را به گونه‌ای می‌پذیرد؛ به این صورت که: دستور سجده تنها شامل ملائکه می‌شود، اما چون عظمت و جلالت فرشتگان به مراتب از ابلیس بالاتر است، سجده و خضوع برای آدم علیه السلام بر ابلیس به طریق اولی واجب است، قابل قبول خواهد بود؛ زیرا شأن و منزلت او بسیار پایین‌تر از ملائکه می‌باشد. بنابراین، آیه اگرچه منطوقاً شامل وی نمی‌شود، اما مفهوماً او هم مشمول امر سجده است. مؤید این مطلب، نکته‌ای است که برخی صاحب‌دلان مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه ابلیس مشمول امر الهی نبود، اما برای اظهار انانیت و استکبار و تفاخر، خود را در زمره مخاطبان امر به سجده داخل کرد. (همان: ۲۲۷)

البته در اینجا نباید غافل شد که گرچه اصل مسئله می‌تواند موجه باشد، اما شاهد و مؤیدی که صدرا ارائه می‌دهد، با آیه‌ای که در آن امر خداوند به ابلیس با ضمیر مخاطب آمده تعارض دارد: «قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» (اعراف / ۱۲) همچنین از اینکه صدرا در اینجا شأن و منزلت ابلیس را پایین‌تر از فرشتگان می‌داند، می‌توان دریافت که علی‌رغم عدم موضع‌گیری وی در برابر دلیل اول موافقین، نسبت

به صحیح نبودن تغلیب درباره ابلیس، در نظر او غلبه حکم فرشتگان بر ابلیس امری پذیرفتنی است و استدلال اول آنها مخدوش است.

اشکال دیگر: اگرچه ابلیس داخل در این امر (امر به ملائکه) نبوده، اما خداوند با عبارتی دیگر و امری جداگانه او را مأمور به سجده کرده است. (همان)

پاسخ: اینکه آیه شریفه «أَبَى وَاسْتَكْبَرَ» پس از «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» ذکر شده، نشانه آن است که این ابا به سبب مخالفت همین امر بوده است، نه امر دیگری. (همان) این دو امر، درواقع، یکبار صورت گرفته، اما به دو بیان، بازگو شده است.

نتیجه

مدافعان عصمت فرشتگان، با ارائه دلیلی عقلی و دلائل نقلی و پاسخ دادن به شبهات مطرح شده، عصمت را ویژگی فرشتگان الهی و کارگزاران و مدبران غیبی عالم می دانند. روی هم رفته، از مجموع ادله ایشان و پاسخ هایی که به اشکالات می دهند، ذاتی یا لازمه ذات بودن این صفت برای ملائکه به خوبی فهمیده و اثبات می شود. در مقابل، ادله مخالفان، بلکه به طور دقیق تر، شبهات ایشان، از قوت کافی برخوردار نبوده و نمی تواند پاکی و عصمت فرشتگان، به ویژه ملائکه معهود قرآنی، را دچار خدشه نماید. البته توجه به این نکته ضروری است که قضاوت درباره موجودات غیبی و داوری درمورد ایشان، آن هم کارگزاران الهی، تنها در همان محدوده اخبار غیبی قرآن و سنت، میسر است و اطلاع دقیق بر حقیقت و اسرار وجودی ایشان، تنها در حد اشارات و تصریحات آیه و روایت، قابل تأیید است. بنابراین، اثبات وصف عصمت، و سایر صفات از قبیل تجرد و عدم مادیت، نیز تنها برای همان فرشتگانی است که اخبارشان از طریق علوم وحیانی بر ما آشکار گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم، بنیاد بعثت، ج ۱.
۳. التهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶ م، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. _____، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، (سیره پیامبران در قرآن)، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۳.
۶. _____، ۱۳۸۹، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.

۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۳ ق، *الآلفین*، قم، مؤسسه اسلامی، چ ۱.
۸. رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
۹. _____، ۱۹۸۶ م، *الاربعین فی اصول الدین*، قاهره، مکتبة الکلیات الأزهرية، الطبعة الاولى.
۱۰. رشیدرضا، بی تا، *تفسیر القرآن الحکیم (الشهر بتفسیر المنار)*، بیروت، دار المعرفة.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. _____، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۱۴. _____، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، چ ۱.
۱۵. _____، ۱۳۷۵، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*، تحقیق و تصحیح از حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت، چ ۱.
۱۶. _____، ۱۳۸۸، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیة*، حواشی حکیم سبزواری و مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، چ ۵.
۱۷. _____، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۰، *رسائل توحیدی*، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، تهران، انتشارات الزهراء.
۱۹. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
۲۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تقدیم از آغابزرگ طهرانی، تحقیق احمد قصیر آملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، محقق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتاب.
۲۴. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی بن حسین، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، نشر سایه، چ ۱.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۶۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. مهیار، رضا، ۱۳۷۱، *فرهنگ ابجدی*، بی جا، انتشارات اسلامی.

